

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلسله مباحث اصلاح طلبی، امر به معروف و نهی از منکر (۱)

ضرورت و اهمّیت اصلاح طلبی و فساد ستیزی

یکی از وظایف مهمّی که توجّه به آن در این برهه‌ی زمانی و در شرایط اجتماعی کنونی برای همگان ضرورت و اهمّیت خاصی دارد، امر به معروف و نهی از منکر است. به‌ویژه اهل عرفان و محبّت باید متذکّر این معنا باشند که عرفان مکتب اهل بیت علیهم السلام عرفان گریز از مسؤولیت‌های اجتماعی و سر در زیر لاک خویش فرو بردن و به مکاشفات خویش دلخوش بودن و از غم محرومان و درد دین تهی بودن، نیست. عرفان اهل بیت: عرفان آگاهی، شهادت و ستیز با ظلم و کفر و بی‌دینی است. درس اصلاح طلبی و امر به معروف و نهی از منکر را باید از مکتب اهل بیت علیهم السلام بیاموزیم و برای ایفای نقش یک شیعه‌ی راستین در مقطع زمانی خودمان آماده شویم. نکند خدای ناکرده با مشغول کردن خود به یکسری مسائل به اصطلاح معنوی و عرفانی راه بی‌تفاوتی نسبت به واقعیت‌های جامعه‌ی خودمان و تمامی جوامع اسلامی و حتّی محرومین و مستضعفین جهان را در پیش بگیریم. چند محور مهم و نکاتی براساس قرآن و روایات، پیرامون بحث، خدمت عزیزان ارائه می‌شود که امیدواریم به گفتن و شنیدن و خواندن اکتفا نکرده و واقعاً درس بگیریم و عمل کنیم.

معنویت و عرفان، منهای احساس تعهّد به جامعه و محرومان، قابل تصوّر نیست.

یکی از وظایف مهمّی که توجّه به آن در این برهه‌ی زمانی و در شرایط اجتماعی کنونی برای همگان ضرورت و اهمّیت خاصی دارد، امر به معروف و نهی از منکر است. به‌ویژه اهل عرفان و محبّت باید متذکّر این معنا باشند که عرفان مکتب اهل بیت علیهم السلام عرفان گریز از مسؤولیت‌های اجتماعی و سر در زیر لاک خویش فرو بردن و به مکاشفات خویش دلخوش بودن و از غم محرومان و درد دین تهی

بودن، نیست. عرفان اهل بیت علیهم السلام عرفان آگاهی، شهامت و ستیز با ظلم و کفر و بی دینی است؛ عرفانی است که زیباترین صحنه‌های عارفانه‌اش در عرصه‌ی جهادهای امیرالمؤمنین و اباعبدالله علیهما السلام نمود پیدا کرده است. متأسفانه گاهی جمع‌های اهل معنا و ولایت و محبت دچار یکسری عوارض منفی می‌شوند که بخشی از آن شاید ناشی از سرخوردگی در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی جامعه باشد؛ بخشی هم ناشی از جهالت و ناآگاهی‌های ماست. در ذهنمان معنویت و عرفان را منهای احساس تعهد نسبت به جامعه و محرومان تصور کرده‌ایم؛ در حالی که عارف‌ترین و عاشق‌ترین چهره‌ی تاریخ خلقت، انقلابی‌ترین و بیدارترین و مبارزترین چهره هم هست! این دو از هم انفکاک ناپذیرند. امیدوارم درس اصلاح‌طلبی و امر به معروف و نهی از منکر را از مکتب اهل بیت علیهم السلام بیاموزیم و برای ایفای نقش یک شیعه‌ی راستین در مقطع زمانی خودمان آماده شویم. نکند خدای ناکرده با مشغول کردن خود به یکسری مسائل به اصطلاح معنوی و عرفانی راه بی‌تفاوتی نسبت به واقعیت‌های جامعه‌ی خودمان و تمامی جوامع اسلامی و حتی محرومین و مستضعفین جهان را در پیش بگیریم.

مشکلات فردی و اجتماعی افراد، حاصل سوء عملکرد آنهاست.

اولین نکته‌ای که باید توجه کنیم این است که قرآن کریم سبب مشکلات زندگی فردی و اجتماعی بشر را رفتارهای خود انسان می‌داند. از نظر قرآن نه تنها مشکلات اجتماعی، حتی مشکلاتی که جهان طبیعت در زندگی انسان پیش می‌آورد، حاصل سوء عملکرد انسان‌هاست. می‌فرماید: **ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ**: فساد در خشکی و دریا آشکار و فراوان شد؛ در اثر رفتارهایی که مردم کردند و آنچه که مکتوبات خود مردم است. روایات فراوانی هم نقل شده که می‌فرمایند حتی حوادث جهان طبیعت متأثر از رفتارهای ماست. برای مثال وقتی انسان‌ها زکات ندهند، آسمان بارانش را دریغ می‌کند. البته این رابطه‌ها برای فهم پوزیتیویستی و علم عصر مدرنیسم اصلاً قابل فهم نیست و مطلقاً منکر این هستند که رفتارهای انسان بتواند در چرخه‌ی جهان طبیعت تأثیرگذار باشد. ولی احادیث فراوانی داریم که به ما نشان می‌دهد یکسری از مشکلاتی که امروز در زندگی بشر ظهور کرده، ناشی از

فساد جامعه است. برای مثال فرموده‌اند: اگر زنا و بی‌بندوباری‌های جنسی زیاد شود، مرگ ناگهانی و جوان مرگ شدن زیاد می‌شود. متأسفانه امروز آمار مرگ جوان‌ها چنان افزایش یافته که گویی دارد از مرگ پیرها سبقت می‌گیرد! کمی فکر کنیم که چرا؟! قرآن تمام مشکلات و فسادهای جامعه‌ی بشری را، چه در جنبه‌های طبیعت چه در مسائل اجتماعی، حاصل عملکرد نادرست انسان‌ها می‌داند. در نقطه‌ی مقابل هم می‌فرماید: گشایش‌ها، فراوانی‌ها، راحتی‌ها، شادی‌ها و برکات، میوه‌ی ایمان و تقواست. **وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ:** اگر مردم جامعه ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم.

گناه و انحراف یک فرد به کل جامعه آسیب می‌رساند.

نکته‌ی دوم و مسأله‌ی مهم این است که اثر فساد یک شخص فاسد فقط به خود او بر نمی‌گردد؛ بلکه به کل جامعه آسیب می‌زند. قرآن فرمود: **وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً:** بپرهیزید از آن فتنه‌ای که خساراتش تنها به آن کسانی که ستمگری می‌کنند، بر نمی‌گردد. حال این ظلم و ستم چه به معنی **ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ** باشد، یعنی گناه می‌کنند، چه به معنی ظلم به دیگران باشد، و چه به معنی **إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ**، یعنی ظلم به خدا باشد. به‌هرصورت حاصل این ظلم‌ها، فتنه و بلایی است که خسارت‌ها و بازتاب‌هایش تنها به خود شخص ستمگر بر نمی‌گردد؛ به کل جامعه آسیب می‌زند. گمان نکنیم اگر یک فرد آلودگی دارد، یک فرد انحراف و گناه دارد، فقط مال خودش است! نگوئیم به ما چه! ما فضول مردم که نیستیم! هرکسی را در قبر خودش می‌خوابانند! **وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى،** مردم آزادند و کسی نباید مانع آزادی آنها شود، و امثال این تعبیر که برای فرار از مسؤولیت بیان می‌شود. این تفکر لیبرالیستی که هرکس باید آزاد باشد تا هر کاری می‌خواهد بکند، امر به معروف و نهی از منکر سلب آزادی‌های فردی است، در جامعه هرکس باید به هر روشی که خودش دوست دارد، زندگی کند... با تفکر الهی و انسانی صحیح منافات دارد. اسلام چنین تفکری را نمی‌پذیرد! چون اولاً آزادی مطلق در

محضر الهی معنا ندارد؛ ثانیاً رفتار فرد بر جامعه اثر می‌گذارد ولذا امر به معروف و نهی از منکر یک ضرورت اجتماعی است. اساساً امر به معروف و نهی از منکر ناظر بر جنبه‌های تأثیر اجتماعی رفتار اشخاص است و اگر تصوّر کنیم رفتاری جنبه‌ی اجتماعی ندارد و بر دیگران اثر نمی‌گذارد، تصوّر کوتاهی است. همان‌طور که بیان شد، گناه فرد در کلّ جهان طبیعت تأثیر می‌گذارد، چه رسد بر دیگر انسان‌ها! کسی که مشروب می‌خورد، اگر پدر یک خانواده است، فرزندی که از نطفه‌ی او به وجود می‌آید، آسیب نمی‌بیند؟ این مشروب خوردن فقط به خودش مربوط است؟ خانواده‌ی او از مشروب خوردن یا اعتیادش به مواد مخدر آسیب نمی‌بینند؟ می‌شود بگوییم ما به زندگی خصوصی افراد چه کار داریم که امر به معروف و نهی از منکر کنیم؟ انسان‌ها آزادند و باید آزاد باشند که هر کار دلشان می‌خواهد انجام دهند؟! واقعاً می‌توانیم یک رفتار انحرافی پیدا کنیم که تأثیرش به دیگران منتقل نشود؟! یک چنین آزادی‌یی اصلاً در اسلام معنا ندارد. در هیچ حوزه‌ی فردی هم انسان مطلقاً آزاد نیست. شما آزاد نیستید به خودتان چاقو بزنید! شما آزاد نیستید یک جام زهر سر بکشید و خودکشی کنید! از نظر اسلام حرام است و عقوبت و کیفر دارد. نه فقط در اسلام، جوامع دیگر هم همین‌طور است. در کشورهای سکولار و غیرمذهبی، اگر پلیس مطلع شود که کسی الان برنامه‌ریزی کرده تا خودکشی کند، مثلاً خودش را از ارتفاع پرت کند، آیا دخالت نمی‌کند تا جلوی این کار را بگیرد؟ چرا جلوگیری می‌کند؟ مگر افراد آزاد نیستند؟ می‌بینید که حتی در جنبه‌های بسیار شخصی هم در هیچ‌جای دنیا آزادی مطلق را عملاً قائل نیستند. حال در اسلام که ما اصلاً مالک خودمان نیستیم! ما ملک خدا هستیم و حق نداریم در ملک خدا بدون اذن خدا تصرف کنیم. **لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ!** اینکه من آزادم پس کسی حق ندارد مرا امر و نهی کند، اصلاً در اسلام بی‌معناست!

از دیدگاه اسلام، آزادی فقط در حوزه‌ی حلال (مباح) است نه در حوزه‌ی واجبات و محرّمات در اسلام یک حوزه‌ی واجب و حرام داریم که اصلاً آزادی آنجا معنی ندارد؛ آنجا تکلیف معنا دارد. آزادی‌یی که اسلام قائل است، در حوزه‌ی حلال (یا مباح) است؛ یعنی در یک دامنه‌ی مجاز آزادی

انتخاب داده است. آزادی فقط آنجاست؛ والا آنچه واجب است، سبب تحقق آفرینش من خواهد شد و آنچه حرام است سبب عدم تحقق آن هدف می‌شود. من حق ندارم وارد این مجموعه شوم و این برنامه را به هم بریزم؛ لذا اسلام اجازه نمی‌دهد و می‌گوید تو آزاد نیستی! تو آزاد نیستی بروی خودکشی کنی! تو آزاد نیستی استعدادهای خودت را نابود کنی! تو آزاد نیستی خودت را معتاد کنی! تو آزاد نیستی خودت را به هرزگی و آلودگی بیالایی! تو وظیفه داری علم بیاموزی! وظیفه داری خودت را بسازی! تو وظیفه داری بندگی خدا را بکنی! اینها بر تو واجب است. آزادی‌های شخصی به این معنی نیست که افراد آزادند خلاف فرمان خدا عمل کنند! آزادند حُرّمات الهی را بشکنند! آزادند کاری کنند که اعضای خانواده و نزدیکان و همشهریان و هم‌کیشان آنها آسیب ببینند! از دیدگاه قرآن و اسلام فقط در حوزه‌ی حلال (یعنی مباح) مقوله‌ی آزادی مطرح می‌شود و انسان آزاد است در بین حلال‌ها هرچه را مایل است انتخاب کند. وجوب امر به معروف و نهی از منکر در حوزه‌ی واجب و حرام است. در مستحبات و مکروهات، امر به معروف و نهی از منکر بیشتر معنای دعوت به خیر و دلالت بر خیر دارد؛ جنبه‌ی مولوی (ولایتی) ندارد؛ فقط توصیه است. انسان به کسی توصیه می‌کند که بهتر است این کار را انجام دهید یا بهتر است آن کار را انجام ندهید؛ اما جنبه‌ی امر و نهی ندارد. امر و نهی در حوزه‌ی واجب و حرام است و این حوزه‌ای نیست که خدای متعال اصلاً برای ما آزادی قائل شده باشد تا ما بخواهیم خودمان را آزاد بدانیم. البته همان‌طور که عرض کردم امر به معروف و نهی از منکر ناظر بر تأثیراتی است که رفتار یک فرد بر دیگران می‌گذارد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مثال زیبا و روشنی درباره‌ی تأثیر رفتار فرد در جامعه می‌زنند و می‌فرمایند: **مَثَلُ الْقَائِمِ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ وَ الْوَاقِعِ فِيهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهْمُوا عَلَى سَفِينَةٍ فَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَعْلاها:** یک گروه سوار کشتی شده‌اند؛ یک عده سر کشتی و یک عده ته کشتی نشسته‌اند. آنان که ته کشتی نشسته‌اند نمی‌توانند به کسانی که سر کشتی نشسته‌اند بگویند ما در همان قسمت خودمان دلمان می‌خواهد کشتی را سوراخ کنیم و به آب برسیم! به شما چه ربطی دارد؟ این قسمت مربوط به خودمان و در حوزه‌ی خودمان است! اگر آنها این قسمت را سوراخ کنند،

کلّ کشتی غرق می‌شود و همه از بین می‌روند. نمی‌توانند بگویند ما به شما کاری نداریم و شما را اذیت نمی‌کنیم! به شما چه که ما را امر و نهی می‌کنید! حضرت می‌فرماید: **فَإِنْ تَرَكُوهُمْ وَ مَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعاً وَ إِنْ أَخَذُوا عَلَىٰ أَيْدِيهِمْ نَجَوْا وَ نَجَوْا جَمِيعاً**: اگر آنها را به حال خود رها کنید، جمیعاً هلاک خواهند شد. اما اگر دست اینها را بگیرند و نگذارند کشتی را سوراخ کنند، همگی نجات پیدا می‌کنند. امر به معروف و نهی از منکر در واقع این‌گونه است؛ یعنی وقتی کسی به فسادی، به آلودگی و گناهی دامن می‌زند، دارد به کلّ جامعه آسیب می‌رساند؛ کشتی جامعه را دارد سوراخ می‌کند و کشتی جامعه که سوراخ شد فقط خود سوراخ‌کننده غرق نمی‌شود! کلّ کشتی‌نشینان غرق خواهند شد! پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حدیث دیگری تفاوت رفتارهای فردی و اجتماعی را توضیح داده و فرموده‌اند: **إِنَّ الْمَعْصِيَةَ إِذَا عَمِلَ بِهَا الْعَبْدُ سِرّاً لَمْ تَضُرَّ إِلَّا عَمَلَهَا فَإِذَا عَمِلَ بِهَا عَلَانِيَةً وَ لَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ أَضْرَّتْ بِالْعَامَّةِ**: وقتی بنده‌ای در خفا مرتکب گناهان فردی و شخصی می‌شود، زیانش به خود انجام‌دهنده می‌رسد؛ اما وقتی آشکارا آن گناه را انجام دهد و کسی هم مانع او نشود تا این رویه را تغییر دهد، زیانش به کلّ جامعه می‌رسد. وقتی کسی بی‌بندوباری و فساد را در جامعه انجام می‌دهد، قبح گناه می‌ریزد و دیگران هم آلوده‌ی به گناه می‌شوند. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَذِّبُ الْعَامَّةَ بِذَنْبِ الْخَاصَّةِ إِذَا عَمِلَتْ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ سِرّاً مِنْ غَيْرِ أَنْ تَعْلَمَ الْعَامَّةُ**: خدای متعال عموم مردم را به خاطر گناه یک گروه خاص عذاب نمی‌کند؛ اگر آن گروه خاص در خفا و بدون اطلاع عموم مردم مرتکب منکر شده باشند. **فَإِذَا عَمِلَتْ الْخَاصَّةُ بِالْمُنْكَرِ جَهَاراً فَلَمْ تُغَيَّرْ [يُغَيَّرْ] ذَلِكَ الْعَامَّةُ اسْتَوْجِبَ الْفَرِيقَانِ الْعُقُوبَةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ**: اما وقتی آن گروه خاص آشکارا در جامعه عمل منکر را مرتکب شوند، و جامعه و مردم نهی از منکر نکنند و این رویه و رفتار نادرست اجتماعی را تغییر ندهند، هم آن گروه خاصی که مرتکب گناه شدند و هم عموم مردم که بی‌تفاوتی اختیار کردند، همگی مستوجب عذاب خواهند بود. بنابراین بحث آزادی به هیچ وجه ضرورت امر به معروف و نهی از منکر را نفی نمی‌کند.

مبارزه با فساد در جامعه، از مسوولیت‌های مردم است.

نکته‌ی سوم مسؤولیت مردم برای مبارزه با فساد در جامعه است. از دیدگاه قرآن همه‌ی مردم به‌خصوص افراد آگاه، دانا، فهیمیده و صاحب درک، در مقابل فساد جامعه مسؤولند. قرآن فرمود: **إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**: خدا اوضاع و احوال هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد، مگر اینکه آن قوم به اصلاح خود مشغول شوند و خود را تغییر دهند. همچنین فرمود: **ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**: خدا نعمتی را که برای یک قوم مقدر کرده، تغییر نمی‌دهد و از آنها سلب نمی‌کند، مگر اینکه آن قوم خود را به فساد بکشند و خود را تغییر دهند. پس صلاح و فساد، رسیدن نعمت و سلب نعمت، هر دو محصول عملکرد افراد جامعه است.

فقط مصلحان واقعی اهل نجات هستند.

نکته‌ی چهارم اینکه فقط مصلحان اهل نجاتند. قرآن می‌فرماید: وقتی منکر در جوامع رایج می‌شود و معروف ترک می‌شود، نجات فقط مال گروه اصلاح‌طلب و آمر به معروف و ناهی از منکر است؛ یعنی کسانی که بی‌تفاوتی در برابر فساد را کنار گذاشته‌اند و با فساد مبارزه می‌کنند. خدای متعال فرمود: **أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا**: ما کسانی را که از بدی نهی می‌کردند، نجات دادیم و کسانی را که ظلم می‌کردند، نابود کردیم. و فرمود: **فَلَوْ لَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ**: چرا از قرون گذشته و جوامع پیشین گروهی برگزیده نبودند که نهی از فساد کنند؟ جز تعداد اندکی که این کار را می‌کردند و آنها را نجات دادیم. یعنی نجات محصول مبارزه با فساد و محصول اصلاح‌طلبی و ظلم‌ستیزی است و این برنامه و آرمانی است که همه‌ی انبیاء داشتند. قرآن از زبان شعیب پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: **إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ**: من اراده‌ای جز اصلاح ندارم؛ هیچ هدفی، هیچ برنامه‌ای جز برنامه‌ی اصلاح‌طلبی ندارم؛ تا آنجا که در توانم باشد در راه اصلاح تلاش می‌کنم. البته می‌دانم که این تفلّاهای من جز با توفیق الهی به نتیجه نخواهد رسید. لذا بر خدا توکل کردم و به‌سوی خدا رو آوردم. اما یک

نکته‌ی دقیق و بسیار مهم این است که در برابر اصلاح‌طلبان واقعی، اصلاح‌طلبان قلابی و منافق هم داریم. قرآن راجع به این منافقین می‌فرماید: **وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ** **أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ**: وقتی به آنها گفته می‌شود که روی زمین فساد نکنید و جامعه را به نام اصلاحات به هم نریزید، باب فساد و فحشاء، بی‌بندوباری، آلودگی و هرزگی را در جامعه باز نکنید، می‌گویند ما اصلاح‌طلبیم! اما قرآن می‌فرماید: **أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ**: اینها خودشان مفسدند و ریشه‌ی فساد همین اصلاح‌طلبان دروغین هستند! ولكن شعور ندارند که بفهمند! **وَ اللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ**: این خداست که تشخیص می‌دهد اصلاح‌طلب واقعی و مفسد واقعی کیست! شناخت آنها ساده نیست؛ چون رفتاری شبیه امر به معروف و نهی از منکر مؤمنین، توسط منافقین هم انجام می‌شود؛ منتها با صد و هشتاد درجه انحراف محور. قرآن فرمود: **الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**؛ به همین ترتیب هم فرمود: **الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ**؛ یعنی مؤمن و منافق هر دو حرکتی دارند که از نظر ظاهر شبیه هم است؛ منتها مهم این است که چه ارزشی را ترویج می‌کنند و با چه چیزی می‌ستیزند. مؤمن نیکی‌ها را ترویج می‌کند و با بدی‌ها و ضدآرزش‌ها می‌ستیزد؛ در برابرش منافق مروج ضدآرزش‌ها و مخالف و ستیزنده با ارزش‌های واقعی الهی است.

طبق دیدگاه قرآن، عامل فروپاشی جامعه، پوسیدگی از درون است.

نکته‌ی پنجم این است: همان‌طور که فقط افراد مصلح اهل نجاتند، به همین ترتیب فقط جوامعی که مصلح باشند امکان بقا دارند و نابود نمی‌شوند؛ جوامع دیگر فرو می‌پاشند. **وَ مَا كَانَ رَبُّكَ لِیُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَ أَهْلِهَا مُصْلِحُونَ**: خداوند هیچ قومی را، هیچ شهر و هیچ جامعه‌ای را هلاک نمی‌کند در شرایطی که اهل آن جامعه در پی اصلاح باشند؛ در برابر فساد بی‌تفاوتی پیشه نکنند و اهل امر به معروف و نهی از منکر باشند. اگر حرکت اصلاح‌طلبانه‌ی واقعی در جامعه باشد، هیچ قدرتی نمی‌تواند آنها را از پا

درآورد. یکی از بحث‌های مهم در حوزه‌ی مسائل سیاسی این است که عامل فروپاشی یک جامعه یا یک حکومت چیست؟ قدرت دشمن است؟ یا پوسیدگی خود سیستم؟ دیدگاه‌های متفاوتی در حوزه‌ی سیاسی وجود دارد. دیدگاه قرآن این است که آنچه جامعه را به فروپاشی می‌کشاند، پوسیدگی از درون است. برای مثال شما اگر یک گوی فولادی تو پر داشته باشید، با هر تیری به آن بزنید، اثر نمی‌کند؛ اما یک بادکنک خالی را با نوک سوزن اشاره کنید، می‌ترکد. قرآن در آیات اولیّهی سوره‌ی فجر به تمدن‌های بزرگی اشاره می‌کند که فروپاشیدند. **أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ وَ ثَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَعَفُوا فِي الْبِلَادِ**: آیا ندیدی که خدا با تمدن‌های قدرتمند و ستمگری که کاخ‌های افسانه‌ای داشتند چه کرد؟ سپس می‌فرماید چرا اینها فروپاشیدند؟ **فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ**: فساد در درون اینها زیاد شد! آن وقت بود که تازیانه‌ی عذاب الهی فرود آمد و اینها فرو ریختند. جامعه‌ای که اصلاح‌طلبی در آن باشد، جامعه‌ای که امر به معروف و نهی از منکر در آن باشد، مبارزه با فساد و آلودگی در آن باشد، آن جامعه دچار پوسیدگی درونی نمی‌شود؛ لذا فروپاشی هم نخواهد داشت؛ هرچه هم دشمن بیرونی قوی باشد! دشمن بیرونی نمی‌تواند یک جامعه‌ی سالم و سرشار از صلاح و راستی و عدالت را نابود کند. لذا قرآن در آیات ناظر بر ماجرای غدیر فرمود: **فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اِخْشَوْنِ**: ای مسلمانان از مردم نترسید! به تعبیر امروز از آمریکا نترسید! از اروپا نترسید! از هیچ قدرت خارجی نترسید! **وَ اِخْشَوْنِ**: از من بترسید! خداترسی، از آلوده شدن و فاسد شدن انسان جلوگیری می‌کند. پس ای مسلمانان! از فاسد شدن خودتان بترسید! اگر خودتان در درون سالم باشید، قدرت بیرونی نمی‌تواند هیچ مشکلی برای شما ایجاد کند.

در فرهنگ قرآن و اسلام **يَأْسُ** اصلاً معنا ندارد، خدا تلاش مصلحان را بی پاداش نمی‌گذارد.

ششمین نکته‌ای که از قرآن درس می‌گیریم، این است که مؤمنین نباید به‌خاطر قدرت گرفتن فساد و مسلط شدن مفسدان در جامعه، روحیه‌ی خود را ببازند و اسیر یأس شوند. قرآن فرمود: **وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا**: یک گروه آمدند و به کسانی که امر به معروف می‌کردند گفتند چرا بیخود خودتان را خسته می‌کنید؟ این قوم اصلاح‌شدنی نیستند! چرا خودتان را اذیت می‌کنید تا اینها را موعظه کنید؟ اینها کسانی هستند که خدا هلاکشان خواهد کرد و به‌سختی عذاب خواهد کرد. این گروه به‌دلیل اینکه فساد همه‌ی جامعه را گرفته بود، خودشان را باخته بودند و می‌گفتند دیگر نباید امر به معروف کرد! نباید موعظه کرد؛ دیگر موعظه به جایی نمی‌رسد! بی‌دلیل خودمان را خسته می‌کنیم؛ برویم سرمان را در لاک فردیت خودمان فرو بریم؛ سر سجاده بنشینیم و مشغول عبادت و ذکر و چله‌نشینی خود باشیم. برویم در خانقاه حلقه‌ی ذکر خودمان را داشته باشیم؛ این جامعه درست‌شدنی نیست! قرآن این نظریه را نمی‌پذیرد و می‌فرماید: **قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبُّكُمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ**: مؤمنان به افراد مأیوس می‌گویند: امر به معروف ما برای آن است که بتوانیم در پیشگاه خدا پاسخگو باشیم و به این امید که مردم اصلاح شوند و تقوا پیشه کنند. در واقع قرآن دو تصویر از دو گروه نشان می‌دهد که در چنین شرایط اجتماعی قرار دارند. نخست تصویر گروهی که دچار یأس می‌شوند و می‌گویند بی‌فایده است! بیهوده خودمان را خسته نکنیم و درگیر مسائل اجتماعی نشویم؛ برویم سراغ ذکر و فکر و خلوت و بزم‌های عارفانه! دوم گروهی هستند که قرآن در مورد آنها فرمود: **أَلَدِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَ قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ**: کسانی که مردم به آنها گفتند: همه‌ی جامعه از بزرگ و کوچک، مرد و زن، جوان و پیر، روشنفکر و غیر روشنفکر، با آراء منسجم و یکپارچه علیه شماست! پس بترسید! این‌قدر بی‌پروا خودتان را به خطر نیندازید. شما پایگاه حمایتی ندارید! چرا خودتان را به خطر و دردسر می‌اندازید؟ اما اینها در برابر چنین ارعابی نه‌تنها اندکی دچار سستی و ضعف نمی‌شوند، بلکه این وضعیّت بر ایمان آنها می‌افزاید و می‌گویند: ما در عرصه‌ی حرکت به‌سوی حقیقت جز به نیروی الهی تکیه نداریم. خدا برای ما کافی

است! ما به حمایت احدی نیازمند نیستیم! آنگاه قرآن می‌فرماید: **فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللّٰهِ وَ فَضْلِ لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللّٰهِ وَ اللّٰهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ**: همین روحیه بود که آنها را به موقفت‌های بزرگی نائل کرد؛ نعمت‌های بزرگ الهی را نصیبشان کرد و در مسیر کارزار و مصافی که علیه بدی، آلودگی، پلشتی، فساد و ستم داشتند، هیچ آسیبی ندیدند. اینها از رضایت و رضوان الهی تبعیت و پیروی کردند و خدا صاحب فضل بزرگ است. قرآن می‌فرماید: می‌خواهید بدانید چه کسانی روحیه‌ی شما را سلب می‌کنند؟ **إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ**: این تکنیک و تاکتیک شیطان است! شیطان از راه تخویف، کسانی را که ولایتش را پذیرفته‌اند، می‌ترساند و آنها را به تبعیت از خود وامی‌دارد. این نکته‌ی بسیار مهمی است که معمولاً اشخاص، بیشتر از آنچه مرعوب و تسلیم و شکست‌خورده‌ی قدرت دشمن باشند، مرعوب ترس خودشان هستند! و با ترس خودشان از پا درمی‌آیند؛ نه با قدرت دشمن! شیطان هم دل کسانی را که حاضرند ولایت شیطانی را بپذیرند خالی می‌کند و آنها را می‌ترساند و به تبعیت از خود وادار می‌کند. لذا خداوند می‌فرماید: **فَلَا تَخَافُوهُمْ**: پس شما که مؤمنید از این ارباب‌ها نترسید! و **خَافُونَ**: و از من بترسید! یعنی از سستی، بی‌ایمانی، سکوت در برابر ستم، گناه و معصیت و از آنچه خلاف رضایت الهی است بترسید؛ والا خدا که موجود ترسناکی نیست. **وَ خَافُونَ**، یعنی از اینکه وابد دهید و به مسؤولیت‌های الهی خود عمل نکنید، نگران باشید. دشمن و تهدیدها و ارباب‌های او دل شما را خالی نکند؛ **إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**: اگر به‌راستی مؤمن هستید. آنگاه خداوند به پیامبرش رو می‌کند و می‌فرماید: **وَ لَا يَحْزَنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَن يَصُرُوا اللّٰهَ شَيْئًا**: ای پیامبر! این کسانی که مسابقه می‌دهند تا در برابر فساد و کفر و قدرت‌های شیطانی اظهار چاکری و نوکری کنند و سر ذلت و خواری بر زمین آنها بسایند، تو را محزون نکنند! اینها ذره‌ای نمی‌توانند به خدا ضرر برسانند. خدا به اینها نیازمند نیست؛ بلکه اینها به خدا محتاجند. اگر در تاریخ اسلام و در جوامع اسلامی ملاحظه کنیم، دو گروه را می‌بینیم؛ یعنی دو نوع رفتار و عکس‌العمل از سوی جامعه‌ی اسلامی در برابر قدرت‌های سرکوبگر و ظالم ظاهر شده است. در برخی از مقاطع وقتی مفسدان قدرت کامل را به دست می‌گیرند

و نفس‌ها را درسینه‌ها حبس می‌کنند، گروهی از اهل ایمان دچار وادادگی، ترس و یأس می‌شوند و به درونگرایی افراطی و صوفی‌منشانه روی می‌آورند. مثلاً بعد از حمله‌ی مغول، می‌بینیم که چگونه این حالت تحقیرشده و سرکوب‌شده‌ی مردم ایران، آنها را به سمت درونگرایی، انزوا، یأس و گرایش به نوعی عرفان انحرافی که در آن، گریز از جامعه و گریز از مسؤولیت‌های اجتماعی است، کشاند. گرایش دوم که دقیقاً عکس این است، مؤمنانی هستند که با شهامت، شجاعت و قوت قلب به میدان مبارزه با فساد و مفسدان آمدند و هرچه دشمن مقتدرتر بوده، اینها روحیه‌ی قوی‌تری پیدا کرده‌اند. یأس در فرهنگ قرآن و اسلام اصلاً معنا ندارد. قرآن فرمود: **إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ**. ما نمی‌گذاریم اجر و پاداش اصلاح‌طلبان و اصلاح‌گران واقعی ضایع شود؛ تلاش آنها را به نتیجه خواهیم رساند. پس چرا ناامید شویم؟ البته نتیجه دادن تلاش‌ها لازم نیست لحظه‌ای باشد. ما متأسفانه وقتی می‌بینیم این کاری که می‌کنیم، همین الان نتیجه‌اش به دست نمی‌آید، می‌گوییم احتمال اثر نمی‌دهیم؛ پس امر به معروف و نهی از منکر بر ما واجب نیست! **أَمَّا اباعبدالله** با علم به اینکه شهید می‌شوند و در ظاهر شکست می‌خورند، امر به معروف کردند. خود حضرت از روز اولی که راه افتادند، فرمودند: اینها ما را می‌کشند و اهل بیت ما را هم اسیر می‌کنند؛ **أَمَّا** پیروز ماییم! در بحث‌های آینده، مفهوم احتمال اثر و شیوه‌های اثربخشی را توضیح خواهیم داد؛ **أَمَّا** عجالتاً این حقیقت امیدآفرین را یادآور می‌شویم که خداوند مصلحان را به حال خود رها نمی‌کند و نمی‌گذارد تلاش مصلحان بی‌نتیجه بماند! اگرچه ممکن است دو نسل بعد نتیجه دهد. **فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ!** شکبیا باشیم! وعده‌ی خدا راست است!

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ